



مقایسه تحولات ناظر به مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۹۲ و فقه جزائی اسلام

محمد حسن حسینی*

استادیار، گروه حقوق، عضو هیئت علمی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران، m_hasani@du.ac.ir

چکیده

قانونگذار مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با نوآوری‌های شایان توجه و شناسائی مراتب مسئولیت کیفری متناسب با گروه‌های سنی مختلف، پذیرش سن مسئولیت کیفری بالاتر از سن بلوغ بدون تمایز بین دختران و پسران، پیش‌بینی تصمیمات و تدابیر متنوع اصلاح مدار، جامعه محور و ارفاقی در جرائم تعزیری، دخالت دادن رشد جزائی در مسئولیت کیفری کامل، قبول مسئولیت کیفری نقصان یافته بویژه در جرائم موجب حد و قصاص، سیاست کیفری سنجیده‌اثری را همسو با فقه جزائی اسلام اتخاذ نموده است. چه آنکه در فقه جزائی نیز سن بلوغ کاشف از رشد جزائی و از جمله عناصر مسئولیت کیفری شمرده می‌شود و به نوبه خود دلالت بر تدریجی و مراتبی بودن مسئولیت کیفری و مبسوط‌البد بودن حکومت اسلامی در تعیین سن مسئولیت کیفری تام و نوع پاسخ‌ها در آن سن و ماقبل آن، جز در مواردی که شارع صریحاً منع نموده باشد، دارد. مع الوصف برخی ایرادها و نارسائی‌های قانونی نظیر پیش‌بینی حداقل‌های سنی چندگانه مسئولیت کیفری، عدم امکان اتخاذ تدابیر تامینی و تربیتی نسبت به اطفال ممیز کمتر از نه سال شمسی، بازنگری و اصلاح قانون مجازات اسلامی در این موارد را ضروری می‌سازد. ایده آن است که تعیین سن واحد پانزده سال شمسی همچون اماره رشد جزائی علاوه بر تعزیرات، در جرائم موجب حد و قصاص نیز به عنوان مبدا اهلیت جزائی مغایرتی با شرع اسلام ندارد.

کلید واژه: مسئولیت کیفری، اطفال و نوجوانان، مجازات اسلامی، فقه جزائی، بلوغ، رشد

۱. مقدمه

یافته‌های علمی تفاوت میان اطفال و نوجوانان با بزرگسالان را از جنبه‌های مختلف آشکار می‌نماید. قانونگذاران ملی نیز با تبعیت از این یافته‌ها و تعهدات بین‌المللی حقوق و تکالیف متمایزی برای اطفال و نوجوانان شناسایی نموده‌اند. آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران (۱۷) اتخاذ سیاست جنایی افتراقی نسبت به بزهکاری اطفال موجب اعمال راهکارها و تدابیر ویژه نسبت به آنان می‌گردد. (درآمدی بر سیاست جنایی/ ۵۸-۵۹) از جمله موضوعات قابل بحث در سیاست جنایی افتراقی اطفال و نوجوانان، تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری و ماهیت پاسخ به بزهکاری آنان می‌باشد. قانونگذار مجازات اسلامی ۹۲ با اتخاذ سیاست کیفری خاص نسبت به سن مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان و نیز پاسخ به رفتار معارض با قانون آنها، رویکرد نوینی را انتخاب نموده است. تحولات ناظر به مسئولیت اطفال و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۹۲ موجب طرح این مسئله می‌شود که آیا این تحولات با موازین فقهی در این خصوص انطباق دارد یا خیر. به منظور تحلیل دقیق این موضوع ابتدا تحولات تقنینی و آنگاه مقارنه و انطباق آن با فقه جزایی اسلام بررسی خواهد شد.

۲. تحولات تقنینی

قانونگذار مجازات اسلامی با اتخاذ برخی نوآوری‌ها مقررات ناظر به مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان را متحول نموده است و با اینحال از برخی نارسائی‌ها رنج می‌برد.

۲-۱. نوآوری‌ها

پذیرش تأثیر رشد جزایی در مسئولیت کیفری و اتخاذ پاسخ‌های اصلاح‌مدار دو نوآوری مهم در قانون مجازات اسلامی ۹۲ می‌باشد که هر یک به نوبه‌ی خود متضمن برخی رویکردهای نوین می‌باشد.

۲-۱-۱. پذیرش تأثیر رشد جزایی در مسئولیت کیفری

تعیین حداقل سن معقول برای مسئولیت کیفری از دیرباز کانون توجهی سیاست‌گذاران کیفری در سطوح ملی و بین‌المللی بوده است. پیمان حقوق کودک ۱۹۸۹ به عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی به دلیل تعهدآور و فراگیری‌اش بر تعیین حداقل سن معقول برای مسئولیت کیفری تأکید

دارد. الحاق ایران با حق شرط به این پیمان در سال ۱۳۷۲ متضمن التزام به مفاد آن می‌باشد. اعمال حق شرط به دولت ایران اجازه می‌دهد تا چنانچه مفاد پیمان حقوق کودک در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد یا قرار گیرد، از طرف دولت ایران لازم‌الرعایه نباشد. از این رو قانون‌گذار ایرانی با التزام به موازین شریعت اسلام در قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ سن بلوغ را به عنوان معیار مسئولیت کیفری پذیرفت. اتخاذ معیار مذکور به نوبه‌ی خود متضمن دو نتیجه بود؛ نخست: مسئولیت کیفری کاملاً دفعی بود. دوم: در سن مسئولیت کیفری میان دختر و پسر تفکیک جنسیتی وجود داشت. (ر.ک: تحولات ناظر به مسئولیت کیفری صغار با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲/۳۶ به بعد) چه آنکه طبق نظر فقهی مشهور سن بلوغ در دختران و پسران به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری است. (مهرپور محمد آبادی، «مطالعه برخی نوآوری‌های قانون‌گذار در لایحه‌ی مجازات اسلامی در دست تصویب»/ ۱۴۶) در عین حال، برخی فقهاء با نظر مشهور فقهاء که سن بلوغ را به ویژه در دختران بسیار پایین شمرده‌اند، مخالفت نموده‌اند. در واقع تعیین سن ۹ سال تمام قمری به عنوان ضابطه‌ی مسئولیت کیفری دختران - از آن جهت که دختران نوعاً در این سن به آن درجه از رشد و آگاهی لازم برای تحمل تبعات جزایی نمی‌رسند، معقول به نظر نمی‌رسد.

قانون‌گذار مجازات اسلامی ۹۲ با واقع‌بینی و متأثر از واقعیات علمی - تجربی، اختلاف در اقوال فقهی و تعهدات بین‌المللی معیار مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان را با پذیرش تأثیر رشد جزایی در آن به طور نسبی دگرگون نموده است. اتخاذ چنین سیاست کیفری سنجیده‌ای همراه با برخی نوآوری است؛ نخست: قانون‌گذار با تفکیک جرایم تعزیری از جرایم موجب حد یا قصاص و با روی‌گردانی از نظام مسئولیت کیفری دفعی اقدام به جایگزینی آن با نظام مسئولیت کیفری تدریجی در جرایم تعزیری نموده است. طبقه‌بندی اطفال و نوجوانان در گروه‌های سنی بدون تبعیض جنسیتی از جلوه‌های بارز این رویکرد می‌باشد. در این رویکرد بین سن بلوغ شرعی و سن مسئولیت کیفری تفکیک به عمل آمده است. سن مسئولیت کیفری در جرایم تعزیری وفق ماده‌ی ۸۹ قانون مزبور ۱۵ سال تمام شمسی است. به علاوه، مسئولیت کیفری نوجوانان در گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی از نوع مسئولیت کیفری کاهش یافته و بسیار خفیف‌تر از بزرگسالان می‌باشد. بنابراین در جرایم تعزیری وفق مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مزبور سن مسئولیت کیفری کامل ۱۸ سالگی و سن کمتر از ۹ سال شمسی، سن عدم مسئولیت مطلق است و صغار در این گروه سنی، خواه ممیز یا غیر ممیز، هیچ‌گونه مسئولیتی نخواهند داشت و هیچ تصمیمی را نمی‌توان قانوناً در مورد آنان اتخاذ نمود. (صبوری پور، «سن مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»/ ۱۸۲) مسئولیت نسبی اطفال از سن ۹ سال تمام شمسی آغاز می‌گردد. اطفال و نوجوانان گروه سنی ۹ تا ۱۲ و ۱۲ تا ۱۵ سال تمام شمسی در قبال نقض قوانین کیفری واجد مسئولیت نسبی‌اند و صرفاً اقدامات اصلاحی و تربیتی در مورد آنان قابل اتخاذ خواهد بود. مسئولیت کیفری تقلیل یافته نوجوانان کمتر از ۱۸ سال در ماده ۸۹ که متضمن صرفاً سه نوع پاسخ کیفری نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، جزای نقدی، خدمات عمومی رایگان است، اصولاً جنبه‌ی تنبیهی و بازپرورانه دارند. (صبوری پور، «سن مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»/ ۱۸۳) چنین اقداماتی روی هم رفته موجب بازپذیری اجتماعی و بهبود فرآیند رشد، تربیت و پیشگیری از بزهکاری آنان می‌گردد. قانون‌گذار با تدریجی نمودن مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در جرایم تعزیری به یکی از مهم‌ترین ارکان مسئولیت کیفری یعنی قوه‌ی تمییز یا رشد عقلانی توجه نموده است.

دوم، قانون‌گذار بنا به ملاحظات فقهی و تأمین نظر شورای نگهبان، معیار مسئولیت کیفری در جرایم موجب حد یا قصاص را سن بلوغ شرعی شمرده و بر مبنای آن دختران و پسران را به ترتیب در سن ۹ و ۱۵ سال تمام قمری دارای اهلیت جزایی کامل در قبال جرایم یاد شده قلمداد می‌نماید. بنابراین قانون‌گذار مجازات اسلامی ۹۲ همچون قوانین مجازات اسلامی سابق در جرایم موجب حد و قصاص از نظام مسئولیت کیفری دفعی تبعیت نموده است. با این وجود به منظور اجتناب از اعمال مجازات‌های سنگین و نامتناسب، در کنار سن بلوغ، رشد جزایی نیز وفق ماده‌ی ۹۱ به عنوان ضابطه‌ی مکمل برای تحقق مسئولیت کیفری افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال شمسی شناسایی شده است. مطابق این ضابطه چنانچه در رشد و کمال عقل این گروه از نوجوانان شبهه‌ای وجود داشته باشد یا ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نکنند، مسئولیت کیفری آنان از حد به تعزیر کاهش می‌یابد.

۲-۱-۲. اتخاذ پاسخ‌های اصلاح‌مدار

قانون‌گذار مجازات اسلامی ۹۲ در پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان سیاست کیفری مبتنی بر اصلاح و بازپروری را اتخاذ نموده است. چه آنکه اولاً، به خلاف قانون مجازات اسلامی سابق مصوب ۱۳۷۰ که علی‌رغم میرا شناختن اطفال از مسئولیت کیفری، تنبیه بدنی و شلاق تعزیری آنان را وفق تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۴۹ و ماده‌ی ۱۱۳ تجویز می‌نمود، قانون‌گذار مجازات اسلامی ۹۲ مجازات‌های یاد شده را از سیاهه‌ی پاسخ‌های قابل اعمال بر اطفال و نوجوانان در جرایم تعزیری حذف نموده است و در عوض پاسخ‌های اصلاحی، تربیتی و حمایتی برای گروه سنی ۹ تا ۱۵ سال و پاسخ‌های تنبیهی تخفیف یافته برای گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال را در مواد ۸۸ و ۸۹ پیش‌بینی نموده است. بدین ترتیب قانون‌گذار مجازات اسلامی ۹۲ افراد کمتر از ۱۸ سال را نیز مستحق دریافت پاسخ‌هایی قرار داده است که جنبه‌ی تنبیهی و بازپرورانه دارند. برای نمونه، وفق ماده‌ی ۸۹

نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به مدت ۲ تا ۵ سال جایگزین مجازات حبس بین حداقل ده سال تا حداکثر حبس ابد در جرایم تعزیری درجه‌ی یک تا سه شده است.

به علاوه قانون‌گذار مجازات اسلامی ۹۲ با توجه به اصل عدم توسل به سلب آزادی اطفال و نوجوانان، ضمن لغو مجازات حبس از فهرست مجازات اشخاص کمتر از ۱۸ سال و برای اجتناب از پیامدهای سوء نگهداری آنان در کانون اصلاح و تربیت، اقامت در منزل و نگهداری پایان هفته در کانون یاد شده را به عنوان تدابیر جایگزین آن در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۸۹ پیش‌بینی نموده است. اتخاذ چنین رویکردی در حالی است که وفق ماده‌ی ۴۹ قانون مجازات اسلامی سابق با وجود میرا بودن اطفال از مسئولیت کیفری تربیت آنان با نظر دادگاه بر عهده‌ی سرپرست اطفال و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت شناخته شده بود و برای اطفال نه حداقل سنی و نه مدت زمانی برای نگهداری آنان در کانون تعیین شده بود.

پیش‌بینی نهاد مسئولیت کیفری کاهش یافته در جرایم موجب حد و قصاص وفق ماده‌ی ۹۱ این قانون نیز بر پایه‌ی سیاست کیفری رهایی حداکثری از مجازات و اصلاح و بازپروری نوجوانان ارزیابی می‌گردد. (تحولات ناظر به مسئولیت کیفری صغار با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲/۳۶ به بعد) روی هم رفته پاسخ‌های قانونگذار مجازات اسلامی ۹۲ به بزهکاری اطفال و نوجوانان معمولاً بدون دور ساختن بزهکار از خانواده و جامعه اسباب بازگشت آنان به زندگی سالم را فراهم آورده و مانع برچسب مجرمانه به آنان می‌گردد. (حقوق کیفری کودکان و نوجوانان؛ فرآیند پاسخ‌دهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان/۱۶۴؛ طفل کیست؟ روش اصلاح و تربیت او چیست؟/۲۱۶؛ خواجه‌نوری، «سیاست جنایی قضایی ایران در قبال کودکان بزهکار؛ جلوه‌ها، چالش‌ها و آثار»/۱۱۶)

ثانیاً، تنوع پاسخ‌ها موجب افزایش صلاح‌دید قضایی در اتخاذ تدابیر متناسب با وضعیت جسمی - روحی اطفال و نوجوانان معارض با قانون در چهارچوب اصل فردی کردن واکنش‌هاست و به تحقق اهداف اصلاح و درمان کمک شایانی می‌نماید. علاوه بر آن قانون‌گذار با پیش‌بینی نهادهای ارفاقی نظیر تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، تقلیل مجازات، تعدیل اقدامات تأمینی و تربیتی و زوال آثار محکومیت کیفری وفق مواد ۹۰، ۹۳، ۹۴ و ۹۵ این امکان را فراهم آورده است که از ورود اطفال و نوجوانان به فرآیند کیفری رسمی جلوگیری و موجبات بازسازی نظام شخصیتی آنان را فراهم نماید. تعویق صدور حکم فاقد سابقه‌ی تقنینی بوده و برای نخستین بار در قانون مجازات اسلامی ۹۲ پیش‌بینی شده است. عدم قابلیت اعمال مجازات‌های تکمیلی و تبعی و نیز قواعد تکرار جرم نسبت به اطفال و نوجوانان نیز روی هم رفته گویای اهداف اصلاحی و درمانی است.

۲-۲. نارسایی‌ها

هر چند قانون‌گذار مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به قوانین مجازات اسلامی سابق سیاست کیفری معقولی را اتخاذ نموده است، با این وجود از برخی نارسایی‌ها و اشکالات قانونی نیز رنج می‌برد.

۲-۲-۱. حداقل‌های سنی چندگانه

تعیین حداقل‌های سنی چندگانه به عنوان معیار مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان مهم‌ترین ایراد قانون مجازات اسلامی ۹۲ می‌باشد. چه آنکه قانون‌گذار برحسب ماهیت جرم و جنسیت اشخاص حداقل‌های سنی متمایزی را به رسمیت شناخته است؛ از یک سو حداقل سن مسئولیت کیفری در جرایم تعزیری را ۱۵ سال تمام شمسی قرار داده است، و از سوی دیگر حداقل سن مسئولیت کیفری در جرایم موجب حد یا قصاص را با تبعیض جنسیتی دختر و پسر به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری شناخته و موجب پیدایش حداقل‌های سنی سه‌گانه گردیده است. تمایز در نحوه‌ی محاسبه‌ی سال‌های قمری و شمسی و بعضاً تداخل میان آنها، سبب برخی تعارض‌ها و ابهام‌های قانونی و سر درگمی و افزایش اشتباهات کسانی می‌شود که در امر دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان مداخله دارند. از این رو پیشنهاد می‌گردد سن مسئولیت کیفری در جرایم موجب حد یا قصاص نیز همچون جرایم تعزیری ۱۵ سال تمام شمسی قرار داده شود؛ با این تفاوت که در جرایم موجب حد یا قصاص و به اقتضای جمع میان قاعده‌ی درء و نظم عمومی، افراد کمتر از ۱۵ سال تمام شمسی اصولاً غیر بالغ و غیر رشید فرض گردند مگر آن که خلاف آن ثابت شود و افراد ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی اصولاً بالغ و رشید و فرض گردند مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد یا در رشد جزایی آنان شبهه‌ای وجود داشته باشد.

۲-۲-۲. محدودیت و سخت‌گیری‌های نامعقول

قانون‌گذار مجازات اسلامی ۹۲ در پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان محدودیت‌های ناموجهی را پیش‌بینی نموده است چه آنکه: اولاً، قانون‌گذار با تعیین حداقل سنی ۹ سال تمام شمسی به عنوان معیار مسئولیت نسبی، عملاً امکان اتخاذ اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به اطفال ممیز کمتر از ۹ سال تمام شمسی را سلب نموده است. به عبارت دیگر با آنکه ماده ۱۴۸ مقرر می‌دارد در مورد افراد نابالغ اقدامات تأمینی و

تربیتی اعمال گردد؛ اعمال این‌گونه اقدامات نسبت به اطفال ممیز کمتر از ۹ سال تمام شمسی طبق ماده ۸۸ قانوناً ممکن نیست و حال آنکه به حال خود رها نمودن و عدم اتخاذ هر گونه تصمیمی در مورد آنان به هیچ وجه به مصلحت نخواهد بود. (آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰/۱۳۹۲) بنابراین پیشنهاد می‌شود که سن عدم مسئولیت مطلق پایین‌تر از ۹ سال شمسی قرار داده شود.

ثانیاً: اجباری نمودن اتخاذ برخی تصمیمات و برای نمونه، الزامی نمودن نگهداری در کانون اصلاح و تربیت وفق تبصره‌ی یک ماده‌ی ۸۸ و غیر قابل تجدیدنظر شناختن آن وفق تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۸۸ مغایر با اهداف اصلاحی - درمانی و ضرورت افزایش اختیارات قضایی در این باب است.

ثالثاً: در اعمال کیفیات مخففه وفق ماده‌ی ۹۳ محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌های نامعقولی وجود دارد؛ نخست: مقررهی مزبور تنها تقلیل مجازات را تجویز می‌نماید، وفق ماده‌ی ۳۷ کیفیات مخففه می‌تواند موجب تبدیل مجازات، تقلیل و تبدیل همزمان مجازات نیز شود. دوم: ماده‌ی ۹۳ معافیت از کیفر را نیز پیش‌بینی ننموده است و حال آنکه وفق ماده‌ی ۳۹ دادگاه می‌تواند در جرایم تعزیری درجه‌ی ۷ و ۸ با لحاظ کیفیات مخففه حکم به معافیت از کیفر دهد. سوم: میزان تخفیف مجازات وفق ماده‌ی ۹۳ حداکثر تا نصف آن ممکن است و حال آنکه میزان تخفیف مجازات وفق ماده‌ی ۳۷ می‌تواند بیش از آن و تا حداکثر یک هشتم باشد. برای نمونه، مجازات جزای نقدی جرم درجه‌ی پنج می‌تواند به جزای نقدی جرم درجه‌ی هفت تقلیل یابد. (آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۸/۱۳۹۲)

رابعاً: محدودیت‌های مقرر در ماده‌ی ۹۰ برای بازنگری در تصمیم دادگاه مغایر با اهداف اصلاحی - درمانی است. امکان بازنگری هر بار و هر زمان نسبت به کلیه تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان بدون هیچ‌گونه پیش‌شرطی در تحمل میزان و مدت معین از تدابیر و اقدامات قابل اعمال و پیش‌بینی طیف وسیعی از گزینه‌های ارفاقی اعم از معافیت، تقلیل، تبدیل با قید اخذ نظریه‌ی کارشناسان و مددکاران اجتماعی در تحقق اهداف اصلاحی - درمانی مطلوب به نظر می‌رسند.

خامساً: مفاد ماده ۹۱ ضمن تعارض با مواد ۱۲۰ (قاعده‌ی درء) و ۲۱۷ (شرایط مسئولیت کیفری در جرایم حدی) متضمن رویکرد سخت‌گیرانه‌ای نسبت به اطفال و نوجوانان در مقایسه با بزهکاران بزرگسال می‌باشد. زیرا مطابق مواد قانونی اخیرالذکر جهل به حرمت عمل، شبهه در هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مانع از ایجاد مسئولیت کیفری به طور کلی می‌شوند؛ این در حالی است که در شرایط مشابه وفق ماده ۹۱ مسئولیت کیفری به طور کامل زایل نخواهد شد بلکه صرفاً موجب کاهش مجازات از حد یا قصاص به تعزیر خواهد بود.

۲-۲-۳. مقررات مبهم و ناقص

وجود برخی مقررات مبهم و ناقص از جمله نارسایی‌های قانون مجازات اسلامی ۹۲ می‌باشد. چه آنکه:

اولاً: در نحوه‌ی تعیین مجازات تعزیری وفق ماده‌ی ۹۱ به هنگام کاهش مجازات حد یا قصاص به تعزیر ملاک روشنی وجود ندارد. این در حالی است که از یک سو ماده قانونی مزبور مقرر می‌دارد با توجه به سن افراد کمتر از هیجده سال به مجازات مقرر در فصل دهم محکوم می‌شوند؛ از سوی دیگر در فصل یاد شده صرفاً در ماده‌ی ۸۹ سه نوع مجازات متناسب با درجه‌ی جرایم تعزیری پیش‌بینی شده است و ماده‌ی ۹۱ معین ننموده است که افراد مشمول آن به مجازات تعزیری متناسب با کدام درجه از جرایم تعزیری محکوم می‌گردند. به علاوه روشن نیست که مجازات‌های مقرر در ماده ۸۹ نسبت به افراد بالغ کمتر از ۱۵ سال شمسی نیز وفق ماده‌ی ۹۱ قابل اعمال می‌باشد یا خیر؛ زیرا از یک سو سن مسئولیت کیفری در جرایم تعزیری ۱۵ سال شمسی است و از سوی دیگر جرم ارتكابی توسط افراد مشمول ماده ۹۱ از جرایم موجب حد یا قصاص است که تحت شرایط خاص مقرر در ماده‌ی مزبور به تعزیر تقلیل یافته است.

ثانیاً: در خصوص مجازات‌های جزای نقدی و خدمات عمومی رایگان موضوع ماده ۸۹ نارسایی‌ها و ابهاماتی وجود دارد. چه آنکه اولاً، فاقد ضمانت اجرا هستند. این در حالی است که مقنن برای امتناع از پرداخت جزای نقدی یا انجام خدمات عمومی رایگان به عنوان مجازات جایگزین حبس در مواد ۷۰ و ۸۱ ضمانت اجرا پیش‌بینی نموده است. ثانیاً، معلوم نیست که اعمال مجازات خدمات عمومی رایگان منوط به رضایت نوجوان می‌باشد یا خیر؛ این در حالی است که از یک سو در تعریف خدمات عمومی رایگان به عنوان مجازات جایگزین حبس بزرگسالان وفق ماده‌ی ۸۴ رضایت محکوم‌علیه شرط است. از سوی دیگر خدمات عمومی رایگان در ماده ۸۹ مجازات اصلی نوجوانان است. علاوه بر آن اجبار نوجوانان به خدمات رایگان با کنوانسیون منع اجبار اطفال به کار مغایرت دارد. (رک: تحولات ناظر به مسئولیت کیفری صغار با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲/۱۰۰-۸۸)

ثالثاً: علی‌رغم آنکه قانون‌گذار وفق ماده‌ی ۹۴ مقرر نموده که دادگاه می‌تواند در مورد تمام جرایم تعزیری نوجوانان صدور حکم را به تعویق اندازد یا اجرای مجازات را معلق نماید و به این ترتیب مشمول هیچ استثنایی به ویژه جرایم مقرر در ماده‌ی ۴۷ نمی‌باشد؛ در خصوص آنکه آیا احراز سایر شرایط و ضوابط کلی تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات، در اعمال این نوع واکنش‌های ارفاقی نسبت به نوجوانان ضرورت دارد یا خیر، ابهام وجود دارد. (آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۹-۱۵۰/۱۳۹۲) علاوه بر آن، روشن نیست که آیا این نوع واکنش‌های ارفاقی نسبت به مجازات تعزیری تعدیل یافته وفق ماده‌ی ۹۱ قابل اعمال می‌باشد یا خیر.

۳. مقارنه با فقه جزایی اسلام

در نصاب سن بلوغ یا مفهوم آن میان فقهاء از دیرباز اختلاف نظر وجود داشته است. مطابق دیدگاه مشهور فقهای امامیه سن بلوغ در دختران و پسران به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است. (تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه/۵۳۴/۲؛ تحریر الوسیله/۱۳/۲؛ القواعد/۵۰/۲؛ الفقه علی المذاهب الاربعه/۳۵۰/۲)

مسئولیت کیفری بر مبنای سن بلوغ امری کاملاً دفاعی است. التزام به این دیدگاه مفید به این معنا خواهد بود که اطفال تا یک مقطع زمانی کاملاً مبرا از مسئولیت کیفری‌اند و به محض رسیدن به سن بلوغ واجد اهلیت جزایی و مسئولیت کیفری کامل همچون بزرگسالان خواهند شد. این در حالی است که سن بلوغ مطابق دیدگاه فقهی مشهور به ویژه برای دختران بسیار پایین محسوب می‌شود. شدت مجازات‌ها به ویژه کیفر اعدام برای برخی جرایم به حساسیت موضوع می‌افزاید. این در حالی است که اولاً، بین فقهاء در سن بلوغ اختلاف وجود دارد. ثانیاً، برخی از فقهای امامیه برای افزایش سن بلوغ نظریه‌ای متفاوت از دیدگاه فقهی مشهور دارند. (بلوغ دختران/۳۰۷؛ بلوغ البنات/۱۵)

بدین روی مسئله‌ی اساسی و نخست آن است که سن بلوغ فی‌نفسه از عناصر اهلیت جزایی در فقه اسلامی به شمار می‌آید و از این حیث دارای موضوعیت است یا آن که صرفاً جنبه‌ی اماریت و کاشفیت از بلوغ و رشد عقلانی دارد. دفاعی یا تدریجی بودن مسئولیت کیفری و اختیار یا عدم اختیار حاکم شرع در تعیین سن مسئولیت کیفری و نوع پاسخ‌ها از موضوعات متفرغ بر مسئله‌ی نخست می‌باشند که نیازمند بررسی در این نوشتار است.

۳-۱. کاشفیت سن بلوغ از رشد عقلانی

بلوغ در لغت به مفهوم رسیدن به نهایت امر، اعم از زمان، مکان یا امر دیگر است: «بَلَّغَ الشَّيْءَ، وصل و انتهی». «بَلَّغَ الْغُلَامَ» یعنی طفل به حد رشد سنی رسید. (صاح اللغه/۱۳۱۶/۴؛ نجفی توانا، «سن مسئولیت کیفری اطفال در مقررات حقوق داخلی و بین‌المللی»/۱۱۷) کامل شدن و رسیدن هر چیزی را بلوغ گویند. (فرهنگ بزرگ سخن/۱ / ۱۰۲۱) اهل لغت برای تحقق بلوغ، سن خاصی را مطرح نکرده‌اند و تنها به رشد بسنده شده است. موضوعیت یا طریقت سن بلوغ در اهلیت جزایی از چالش‌های مهم فقه اسلامی است. قائلین به موضوعیت سن بلوغ غالباً به «عدم دلیل» بر اعتبار رشد جزائی و در نتیجه تمسک به اطلاقات ادله‌ای استناد می‌نمایند که دیدگاه فقهی مشهور بر آن مبتنی گردیده است. (ر.ک: مرادی، «بررسی شرط رشد در مسئولیت کیفری»/۱۱۴-۵۷) در این نوشتار مدعا آن است که سن در زمینه‌ی بلوغ عقلانی فاقد موضوعیت بوده و صرفاً جنبه‌ی اماریت از آن دارد. بررسی ادله‌ی شرعی و فحص در کلام فقهاء در این باب جهت ارزیابی صحت مدعا ضروری است.

۳-۱-۱. قاعده‌ی کلی و ادله‌ی شرعی

دستیابی به دیدگاهی مطابق با واقع در فرض مسئله مستلزم استنباط آن از اصول و منابع احکام اسلامی مشتمل بر آیات الهی، روایات و عقل می‌باشد. بدیهی است آگاهی از مقتضای اصل و قاعده‌ی کلی در این باب به برداشت هر چه نزدیکتر به صواب کمک خواهد نمود.

الف: قاعده‌ی کلی

در فرض شک در تحقق بلوغ به عنوان موضوع ترتب احکام شرعی، اصل عدم تحقق آن است. مستند این قاعده نیز استصحاب از نوع موضوعی است. علاوه بر آن چنانچه استصحاب را در احکام شرعی نیز جاری بدانیم، می‌توان اصل را بر عدم ترتب احکام شرعی بر بلوغ نهاد. برای نفی لوازم بلوغ و تکلیف می‌توان به اصل برائت نیز استناد نمود. زیرا به حکم این که شک در تکلیف تمام موضوع برای عدم جواز مؤاخذه است، در فرض شک در تکلیف، اصل عدم تکلیف است.

اصل احتیاط و قاعده‌ی درء که از جلوه‌های اصل احتیاط است نیز بر عدم حکم به بلوغ و تأخیر آن دلالت دارد. زیرا حکم به تحقق بلوغ به لحاظ ترتب آثار اهلیت جزایی بر آن خود خلاف احتیاط است. به عبارت دیگر کیفر دادن کسانی که در شایستگی آنان برای کیفر اندک تردیدی وجود دارد، خلاف احتیاط است. (نوبهار، «سن و مسئولیت کیفری: بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه»/۱۶۳ و ۱۶۶) بدین روی قاعده‌ی کلی بر تکلیف و مسئولیت فرد بالغ نهاده شده است و افراد نابالغ مبرا از مسئولیت کیفری‌اند. با آن که مسئول شناختن اطفال ممیز در محدوده‌ی ادراک و تمییز آن‌ها عقلاً امر ناپسندی نیست، لیکن نوعی اجماع وجود دارد که فرد بالغ و نه ممیز مکلف است. به علاوه کفایت بلوغ جنسی نیز در تحقق مسئولیت کیفری امری خلاف قاعده است و محتاج به اثبات یا از طریق اجماع یا تمسک به نصوص و اثبات ادعای اماریت آن بر رشد عقلی و مانند آن است؛ ادله‌ای که در جهت اثبات این امر اقامه شده است قاصر از اثبات مدعاست. برای توجه مسئولیت کیفری به اشخاص لازم است رشد عقلی آنان احراز گردد و این مطلب نه امری بر خلاف قاعده، بلکه امری علی‌القاعده است. (بیاتی و دیگران، «رابطه بلوغ و مسئولیت کیفری»/۱۴۵-۱۴۴)

ب: ادله‌ی شرعی

منابع استنباط احکام اسلامی مشتمل بر آیات الهی، روایات، عقل و اجماع می‌باشد. همان‌گونه که پیش از این بیان شد دیدگاه فقهاء درباره‌ی سن بلوغ مختلف است و اجماعی در این خصوص وجود ندارد. لاجرم به منظور کشف واقعیت در فرض مسئله می‌بایست به سایر منابع و ادله‌ی شرعی تمسک جست.

نخست: آیات الهی

قرآن کریم مهم‌ترین منابع احکام اسلامی است؛ چون علاوه بر اینکه خود منبع مستقل احکام است، اعتبار بعضی از منابع احکام اسلامی مثل سنت نیز منوط به معارض نبودن با قرآن است. در قرآن مجید به سن خاصی در تحقق بلوغ اشاره نشده است و صرفاً به بیان معیارهایی همانند «بلوغ حلم» یعنی رسیدن به مرز احتلام (سوره‌ی نور آیه ۵۹)، «بلوغ نکاح» یعنی رسیدن به مرز ازدواج (سوره‌ی نساء آیه ۶) و «بلوغ اشد» (سوره انعام آیه ۱۵۲) بسنده شده است. با دقت در این واژه‌ها آشکار می‌شود که بلوغ و رسیدن کودک به مرحله‌ی تکلیف، یک امر طبیعی، تکوینی و جنسی است. (اصغری، «سن و مسئولیت کیفری در حقوق اسلام»/ ۸۲) در واقع تمامی عناوینی که در قرآن مجید برای اشاره به بلوغ ذکر شده است، به اعتبار دلالت آنها بر رشد بدنی و عقلانی موضوع یا متعلق حکم قرار گرفته‌اند. سن هم به اعتبار اینکه کاشف از همین واقعیت زیست‌شناسانه است موضوع حکم قرار گرفته است. (نوبهار، «سن و مسئولیت کیفری: بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه»/ ۱۷۰-۱۶۹)

دوم: روایات

روایات ناظر به بلوغ را می‌توان به سه دسته طبقه‌بندی نمود: نخست، روایاتی که تنها به ذکر سن بلوغ پرداخته‌اند و از سایر نشانه‌ها ذکری به میان نیامده است.

در این روایات بلوغ با سنین مختلفی از قبیل نُه، سیزده، چهارده و پانزده سالگی بیان شده است. روایت نبوی رفع قلم (وسائل الشیعه/ ۱/ ۳۲۰)، روایت ابی حمزه‌ی ثمالی (وسائل الشیعه/ ۱۳/ ۴۳۲) و صحیح‌ه حمزه‌بن حمران (وسائل الشیعه/ ۱/ ۳۰) از این دسته روایات شمرده می‌شوند. دوم، روایاتی که هیچ اشاره‌ای به سن ندارند و تنها بلوغ جنسی یعنی احتلام در پسران و حیض در دختران را نشانه‌ی بلوغ می‌دانند. صحیح‌ه هشام (وسائل الشیعه/ ۱۳/ ۱۴۱) و صحیح‌ه‌ی علی‌بن جعفر (وسائل الشیعه/ ۱/ ۳۱) در این دسته قرار دارند. سوم، روایاتی که توأمان به سن خاص و بلوغ جنسی اشاره دارند، موثقه عبدالله‌بن سنان (وسائل الشیعه/ ۱۳/ ۴۳۱) و موثقه عمار ساباطی (وسائل الشیعه/ ۱/ ۴۵) جزء این روایات‌اند. در برخی روایات مذکور سنین مختلفی برای بلوغ ذکر شده است و گویای این احتمال است که ناظر به شرایط متفاوت می‌باشند. در کتاب حدائق، در وجه جمع، میان اخبار متضادی که پیرامون سن بلوغ رسیده چنین آمده که: «ممکن است که اختلاف در میان این اخبار را بر اختلاف مردمان در فهم و هوش و توان عقلی و توان بدنی حمل کرد و از این روست که در روایت ثمالی به نحو مردد سیزده یا چهارده سال بیان شده است و در روایت صحیح‌ه معاویه بن وهب چهارده یا پانزده سال آمده است». (الحدائق الناضره/ ۲۵/ ۱۸۵)

قیودی مانند قابلیت ازدواج و امکان رابطه‌ی جنسی که در روایت حمزه‌بن حمران در کنار سن نُه سالگی به عنوان بلوغ به کار رفته است را نمی‌توان کاملاً معادل با مسئله‌ی سن قلمداد کرد. زیرا میان رسیدن به نُه سالگی و برخورداری از قابلیت‌های یاد شده تلازم دائمی وجود ندارد. (نوبهار، «سن و مسئولیت کیفری: بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه»/ ۱۷۰) در صحیح‌ه عبدالله‌بن سنان در کنار سن بلوغ و برخورداری از اهلیت جزایی به توانایی فرد نیز اشاره شده است. مقابل توانایی ضعف است و ضعف نیز بیشتر با نوعی ناتوانی در فهم که موجب منتفی شدن مسئولیت یا تخفیف آن می‌شود سازگار است. (نوبهار، «سن و مسئولیت کیفری: بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه»/ ۱۷۱؛ فتحی، «مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه قانون مجازات اسلامی»/ ۹۹-۹۸)

حتی درباره‌ی روایاتی مانند موثقه عمار که به سن در کنار علایم بلوغ طبیعی استقلال می‌دهد می‌توان گفت مقصود از این روایات آن است که بلوغ در سن‌های مذکور در این روایات نوعاً حاصل می‌شود. در واقع نظم اجتماعی ایجاب می‌کند که سن به مثابه‌ی اماره‌ی بلوغ و رشد شمرده شود. کلی و عام بودن احکام قانونی وضع چنین اماراتی را تأیید می‌نماید. ولی این به معنای آن نیست که هرگاه نوع افراد در سنین مذکور به رشد عقلانی نمی‌رسند بر تحقق بلوغ در آن سنین اصرار ورزید و برای آنها موضوعیت قائل شد. (نوبهار، «سن و مسئولیت کیفری: بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه»/ ۱۷۱)

وضع اماراتی دیگر جز سن برای بلوغ نیز مؤید این مطلب است که سن نمی‌تواند در تعیین بلوغ موضوعیت داشته باشد. برای نمونه در حدیث رفع به احتلام به عنوان نشانه‌ی بلوغ اشاره شده است. استناد مشهور فقهاء به این روایت نیز چنان که از ملاحظات کلمات ایشان روشن می‌شود در جانب نفی تکلیف از کودک است و نه اثبات آن بر بالغ. در توضیح این مطلب باید گفت دلالت این خبر بر وضع قلم بر بالغ مبتنی بر پذیرش مفهوم



غایت است. منطوق این روایت آن است که قلم از کودک تا زمان بلوغ برداشته شده است.

پس مفهوم آن این است که از زمان بلوغ به بعد قلم بر او ثابت است. طرح این ادعا که بر پایه‌ی این روایت صرف بلوغ قطع نظر از رشد مصحح مسئولیت کیفری است، در حقیقت مبتنی بر دو پیش‌فرض است: نخست، پذیرش مفهوم غایت، دوم، اطلاق این مفهوم. در خصوص پیش‌فرض دوم باید گفت حتی با پذیرش مفهوم غایت، در این مقام نمی‌توان به اطلاق مفهوم تمسک جست؛ زیرا از شرایط تمسک به اطلاق، در مقام بیان بودن است و از آنجا که منطوق این روایت در مقام بیان امتنان و رفع مجازات از طوایف سه‌گانه است، مفهوم آن نمی‌تواند در مقام بیان وضع مجازات کسانی باشد که در این سه گروه جای نمی‌گیرند. به علاوه، مفهوم داشتن غایت در علم اصول مورد تردید جدی واقع شده است. (بیاتی و دیگران، «رابطه بلوغ و مسئولیت کیفری» / ۱۴۳) در ما نحن فیه عبارت «رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم» خود حکم یعنی رفع قلم، مغیبه به احتلام شده است. بنابراین این عبارت را به دو گونه می‌توان مطرح نمود: نخست، شارع، رفع قلم مغیبه به احتلام را جعل نموده است. دوم، رفع قلم مغیبه به احتلام است. مقایسه دو عبارت نشان می‌دهد، عبارت دوم دلالت بر انتفاء رفع قلم با حصول احتلام دارد. در حالی که عبارت نخست تنها به بیان این مطلب می‌پردازد که شارع، رفع قلم مغیبه به احتلام را جعل نموده است؛ اما این که آیا رفع قلم دیگری را هم بعد از حصول این غایت جعل نموده یا خیر، این عبارت دلالتی بر آن ندارد. ظهور حکم مغیبه در این است که از قسم نخست است و نه قسم دوم. زیرا آنچه گوینده در صدد ابراز فعلی آن با این خطاب است، آن است که تا آن زمان، حکم از کودک برداشته شده است و همین میزان برای رساندن این معنی کفایت می‌کند. لذا غایت بر چیزی وراء انتفاء خود حکم دلالتی ندارد. (بیاتی و دیگران، «رابطه بلوغ و مسئولیت کیفری» / ۱۴۴) جدا از روایاتی که ظاهراً یا صریحاً موضوعیت داشتن سن در تکلیف را نفی می‌کند، اطلاق ادله‌ای که برای سن موضوعیت قائل می‌شود، محکوم یک ارتکاز عقلایی است که سن نمی‌تواند در امر بلوغ به نحو موضوعیت دخالت داشته باشد. (نوبهار، «سن و مسئولیت کیفری: بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه» / ۱۷۱) در نتیجه ملاک مسئولیت کیفری بر حسب آیات الهی و روایات در این باب نه صرفاً تشریحی بلکه مجموعه نشانه‌هایی تکوینی است که سن در آن موضوعیت ندارد. (قیاسی و حیدری، «مطالعه معیار بلوغ در تحقق مسئولیت کیفری در لسان شرع، متشرعین و حقوق ایران» / ۸۷)

سوم: عقل

به حکم شواهد تجربی، علمی و شهودی رشد انسان در همه‌ی مراحل تکاملش تدریجی است. به حکم عقل نیز تکلیف و مسئولیت‌های فرد نمی‌تواند با این واقعیت آشکار نامتناسب باشد. وضع تکلیف و قانون‌گذاری اصولاً امری اعتباری است. رعایت تناسب میان اعتبار و امر تکوینی همچون بلوغ مقتضی وجود رابطه‌ای میان رشد و آگاهی و میزان مسئولیت است. از اینرو در تلقی عرفی و عقلایی سن به خودی خود با اهلیت جزایی یکسان نیست بلکه تنها می‌تواند کاشف از آن باشد. بنابر بنائات عقلایی از قبیل تنقیح مناط و قیاس اولویت، قبح عقاب بلابیان و قاعده‌ی درء برخورداری از مرتبه‌ای از بالندگی عقلی - که از آن در اصطلاح به «رشد کیفری» تعبیر می‌شود - می‌تواند به عنوان عنصری تعیین‌کننده در تعیین مبداء استحقاق مسئولیت کیفری تلقی گردد. (قیاسی و حیدری، «مطالعه معیار بلوغ در تحقق مسئولیت کیفری در لسان شرع، متشرعین و حقوق ایران» / ۸۸؛ بیاتی و دیگران، «رابطه بلوغ و مسئولیت کیفری» / ۱۲۸؛ فتحی، «مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه قانون مجازات اسلامی» / ۹۹-۱۰۰)

به علاوه در احکامی که تعبدی محض نیستند و حتی احکامی که واجد هر دو جنبه‌ی تعبدی و عقلانی‌اند ارتکازات عقلی می‌تواند مقید یا مخصص اطلاق یا عموم دلیل شرعی باشد. (الرسائل مع تزییلات لمجتبی الطهرانی / ۱ / ۳۱۳) به حکم عقل و قیاس اولویت امور کیفری نسبت به امور مدنی از اهمیت بیشتری برخوردار است و همان‌گونه که شارع مقدس در امور مدنی عدم رشد را مانع تصرفات مالی می‌داند و از این طریق به نوعی از اشخاص سفیه حمایت می‌کند، در امور کیفری که مربوط به دماء و نفوس و واجد اهمیت بیشتری است اشخاص غیر رشید نیز می‌بایست مورد حمایت قرار گرفته و نوعی محدودیت در مسئولیت کیفری آنان اعمال گردد. (فتحی، «مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه قانون مجازات اسلامی» / ۹۹)

النهاییه پیش‌بینی سن به مثابه‌ی اماره بر بلوغ امری حکیمانه و عقلایی است. در خطاب‌های قانونی حالت غلبه و عموم لحاظ می‌شود. نوع امارات معتبر در فقه نیز عرفی و عقلایی است که شارع مقدس هم آن را تأیید می‌نماید. (جواهر الکلام / ۲۸ / ۲۷۳) و به ندرت می‌توان اماره‌ای را یافت که تأسیسی باشد. سن همچون اماره نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد.

۳-۱-۲. رشد عقلانی و مسئولیت کیفری در کلام فقهاء

رشد را حقوق‌دانان کمال نفسانی دانسته‌اند که دارنده‌ی آن می‌تواند نفع و ضرر یا حُسن و قُبْح را تشخیص دهد. در این حالت چنین کسی با این توانایی را رشید می‌نامند. (ترمینولوژی حقوق / ۳۳۴) رشد در دو معنا به کار می‌رود: نخست، عدم توانایی شخص در اداره تمشیت عقلایی دارایی خویش و این همان معنایی است که در امور مدنی استعمال می‌شود. دوم، به معنای کمال قوه‌ی عقل، در حدی که مصحح عقوبت شخص در مقابل

ارتکاب جرم باشد. رشد در معنای دوم در زمینه‌ی مسئولیت کیفری مورد بحث می‌باشد. اصطلاح رشد جزایی به خصیصه‌ی تکامل‌پذیری عقل مربوط است و به مقطعی از فرآیند تکامل جسمی و عقل انسان اطلاق می‌شود که شخص از آن مقطع به بعد در برابر جرایم ارتکابی از اهلیت جزایی برخوردار می‌گردد. (مسئولیت کیفری: قلمرو و ارکان / ۱۱۴، مرعشی، «نظرات فقهی و حقوقی در خصوص بلوغ و رشد»، مجله دادرسی، شماره ۲۱، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱)

مشهور فقهاء رشد را صرفاً در امور مالی شرط می‌دانند و در امور جزایی و مسئولیت کیفری دخیل نمی‌دانند. (رک: مرادی، «بررسی شرط رشد در مسئولیت کیفری» / ۱۱۴-۵۷) مع‌الوصف فقهاء از دیرباز بلوغ را در کنار اختیار، عقل و علم به حرمت از شرایط عمومی تکلیف و اجرای مجازات بر شمرده‌اند. بدین ترتیب از نظرگاه فقهاء ادراک، اختیار و علم به ممنوعیت رفتار از ارکان مسئولیت کیفری است. ذکر بلوغ در کنار این سه عنصر بیش از آنکه جنبه‌ی ایجابی داشته باشد، جنبه‌ی سلبی دارد. این بدین معنا است که برای تحقق مسئولیت کیفری کامل هر گونه ادراک و اختیار و آگاهی کفایت نمی‌کند. بلکه مراتبی از این سه رکن که در فرد بالغ تحقق یابد می‌تواند موجب مسئولیت کیفری شود. از این رو ملاحظه می‌شود که برخی از فقهاء صریحاً یا به نحو ضمنی به دخالت رشد در مسئولیت کیفری اشاره نموده‌اند.

علامه حلی صریحاً قصاص دختر نه ساله و پسر پانزده ساله را علاوه بر بلوغ به رشد مشروط می‌نماید و می‌نویسد: «شرط چهارم اجرای قصاص رشد قاتل است. کودک و دیوانه در ساقط شدن قصاص از آنها مشترکند، هر چند در قتل تعدد داشته باشند و عمد و خطای آنها حکم یکسان دارد و فتوا چنین است که در قتل عمد و خطای محض عاقله می‌بایست دیه را پرداخت نماید تا اینکه اگر مذکر است به سن پانزده سال و اگر مؤنث است به سن نه سال برسد، البته به شرط اینکه به حد رشد نیز برسند». (تحریر الاحکام / ۲ / ۲۴۹) علامه در حد شرب مسکر نیز یکی از شرایط اجرای حد را ارتکاب آن توسط بالغ رشید می‌داند. (تحریر الاحکام / ۲ / ۲۲۶) ایشان در حد لواط نیز افزون بر بلوغ، رشد را شرط می‌دانند و می‌نویسد: «لواط دو قسم است: نخست، واقع شدن مذکر بر مذکر دیگر است که در این هنگام واجب است فاعل و مفعول کشته شوند به شرط اینکه آنها به سن بلوغ و حد رشد رسیده باشند». (تحریر الاحکام / ۲ / ۲۲۴) مرحوم فاضل هندی نیز درباره‌ی حد لواط همین نظر را دارد. (کشف اللثام / ۲ / ۴۰۷) ابن‌طی فقهانی نیز در حد لواط رشد را در کنار بلوغ و اختیار از شرایط اجرای حد دانسته‌اند. (الدر المنضود فی صیغ النیات و الايقاعات و العقود / ۲۹۷) هنگامی که در جرم لواط رشد مرتکب شرط اجرای مجازات شناخته شود به طریق اولی در سایر جرایم نیز شرط خواهد بود. زیرا قبح لواط فطری و طبیعی است بر خلاف جرایمی چون زنا که افراد ممکن است در پاره‌ای از مصادیق آن دچار اشتباه شوند. بنابراین نمی‌توان برای جرم لواط یا قتل عمد خصوصیتی در نظر گرفت که آنها را از این لحاظ از سایر جرایم جدا سازد. از همین رو می‌توان گفت چه بسا ارتکاز فقهاء آن است که در همه‌ی مواردی که در مقام بیان شرط مسئولیت کیفری به بلوغ اشاره می‌کنند نوعی رشد را در نظر دارند. این احتمال به ویژه در مواردی که آنها به جای بلوغ از کمال سخن می‌گویند قوی‌تر می‌شود. (نوبهار، «سن و مسئولیت کیفری: بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه» / ۱۷۷) برای نمونه محقق حلی چهارمین شرط قصاص را کمال عقل می‌شمارد و می‌گوید: «شرط چهارم [در قصاص] کمال عقل است؛ بنابراین مجنون قصاص نمی‌شود، خواه مجنونی را کشته باشد و خواه عاقلی را و دیه بر عاقله‌ی او ثابت می‌شود. همچنین کودک قصاص نمی‌شود، خواه در مقابل کودک و خواه در مقابل قتل بالغ». (شرائع الاسلام / ۴ / ۲۰۱) اگر چه ایشان در دیگر ابواب به هنگام برشمردن شرایط، عقل و بلوغ را جدای از یکدیگر ذکر نموده است و حتی در بسیاری از مواضع بلوغ و «کمال عقل» را به عنوان دو شرط جداگانه و قسیم یکدیگر آورده است. (شرائع الاسلام / ۴ / ۱۵۶، ۱۵۴، ۴۷، ۴۰) لیکن به قرینه اینکه در این مقام علاوه بر «کمال عقل» به ذکر مستقل شرط بلوغ نپرداخته است و نیز عدم مسئولیت کودک را تفریح بر فقدان این شرط نموده است، آشکار می‌شود که مراد ایشان از «کمال عقل» مجموع واجدیت عقل در مقابل جنون و بلوغ در مقابل صغر است. بنابراین اگر چه نمی‌توان از تصریح ایشان و کثیری از فقهای عظام به قید «کمال عقل» استظهار نمود که مراد آنها امری وراء عقل معهود - عقل در مقابل جنون - بوده است، لیکن آنچه از این مطلب در راستای اثبات مطلوب به کار می‌آید این است که از منظر فقهای عظام این معنی که شرطیت بلوغ به اعتبار اماریت آن بر بارور شدن قوای عقلی است، امری مسلم انگاشته شده است. (بیاتی و دیگران، «رابطه بلوغ و مسئولیت کیفری» / ۱۳۰)

دیدگاه ابن‌ادریس درباره‌ی کمال عقل جالب توجه است، آنجا که می‌گوید: «بعضی از اصحاب، بلوغ را یک شرط و کمال عقل را شرطی دیگر دانسته‌اند، در حالی که ما احتیاجی به چنین تفکیکی نداریم، بلکه ذکر «کمال عقل» ما را از ذکر بلوغ بی‌نیاز می‌کند، در حالی که اگر صرفاً شرط بلوغ را ذکر نماییم کافی نخواهد بود». (السرائر / ۲۹۲) بنابر قول ایشان، هر کس که کمال عقل دارد، لاجرم بالغ نیز هست و دلالت بر فرعیت شرط بلوغ نسبت به عقل دارد.

برخی از فقهای معاصر همچون آیات عظام صافی گلپایگانی و مکارم شیرازی نیز رشد کیفری را شرط مسئولیت کیفری در حدود و قصاص می‌دانند. (گنجینه استفتائات قضایی، قم، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه / ۳۳۶) در کلام فقهاء گاه اشاره‌های دیگری هم یافت می‌شود که دلالت بر آن دارد که مقصود آنان از بلوغ در امور جزایی، مجرد بلوغ به معنای رسیدن به سنی معین نیست. برای نمونه در موضوع ضمان مربی‌ائی که مسئولیت آموزش شنا به دیگری را عهده‌دار است، اعتقاد بر آن است که اگر کسی که در حال آموختن شناست، کبیر و رشید باشد ضمانتی بر مربی



شنا نخواهد بود؛ زیرا هر گاه بالغ عاقل در حال فرا گرفتن شنا غرق شود، خود احتیاط را درباره‌ی خویش ترک کرده است پس ضمانی بر دیگری نیست.

رشد عقلانی علاوه بر آنکه از عناصر مسئولیت کیفری است به گونه‌ای بر تدریجی بودن آن نیز دلالت دارد. چه آنکه این عنصر به تدریج در فرد انسانی شکل می‌گیرد و موقوف شدن اصل و مراتب مسئولیت کیفری به میزان رشد و آگاهی بسیار طبیعی و معقول است. در فقه اسلامی نیز گونه‌ای از درجه‌بندی و تفکیک میان مراتب گوناگون اهلیت و مسئولیت صریحاً پذیرفته شده است و آن متوقف نمودن صحت جواز تصرفات مالی به رشد است که امری جز بلوغ است. از این رویکرد می‌توان گونه‌ای از رشد متناسب با مسئولیت کیفری را هم استنتاج نمود. بر همین راستا نیز در فقه جزایی تأدیب طفل ممیز و عدم جواز تأدیب طفل غیر ممیز همراه با اذعان به اینکه هر دو فاقد مسئولیت جزایی‌اند پذیرفته شده است. (نوبهار، «سن و مسئولیت کیفری: بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه» / ۱۷۸-۱۷۵)

از مجموع آنچه در عبارات فقهاء به کار رفته است چنین استنتاج می‌شود که رشد و کمال عقلی به عنوان شرط اصیل تکلیف و مسئولیت کیفری مورد توجه شارع اقدس قرار گرفته است و شرطی همچون بلوغ تنها وجهی کاشفیت از آن را دارد.

۲-۳. اختیار حاکم شرع در تعیین سن مسئولیت و پاسخ‌ها

موضوع بلوغ مسئولیت کیفری را به این دلیل که ارتباط وثیقی میان جرم و مجازات با نظم عمومی وجود دارد با حاکمیت پیوند می‌زند. بر همین اساس میزان دخالت حاکم شرع در جرم‌انگاری و اجرای مجازات‌ها به منظور حفظ نظم عمومی گسترده است. گستردگی این اختیارات موجب طرح این مسئله می‌شود که آیا حکومت اسلامی در زمینه‌ی تعیین سن مسئولیت کیفری و پاسخ‌ها در جرایم مختلف به ویژه حدود و قصاص مبسوط‌الید است. ذیلاً به بررسی این مسئله در ارتباط با تعزیرات، حدود و قصاص پرداخته می‌شود.

۱-۲-۳. تعزیرات

در ارتباط با تعزیرات دلیل قاطعی وجود ندارد که هر گناهی جرم‌انگاری شود، زیرا تعزیر بیش از آنکه مبتنی بر گناه باشد بر مدار مصلحت است. (القوائد و الفوائد/ ۲/ ۱۴۳). اصل نیز بر عدم جرم‌انگاری است. قاعده‌ی «التعزیر به مایراه الحاکم» به حاکم شرع یا حکومت اسلامی در زمینه‌ی کیفیت و شرایط جرم‌انگاری و تعزیر مجرمان اختیاراتی را می‌دهد. اختصاص دادن جرایم تعزیری یا برخی از آنها به افرادی که افزون بر بلوغ به درجه‌ای از کمال عقلی رسیده باشند، در چارچوب اختیارات حاکم شرع می‌تواند شناخته شود. به عبارت دیگر حاکم شرع می‌تواند رفتارهای خاصی را برای گروه‌های سنی خاصی جرم‌انگاری نماید. این البته هرگز به معنای حلال شمردن محرمات شرعی نیست، زیرا قلمرو جرم و گناه یکسان نیست. همچنین حاکم شرع مجاز است نوع و میزان پاسخ به رفتار مجرمانه را بر اساس درجه‌ی رشد فکری و عقلانی مرتکبان تعیین و اعمال نماید و از این حیث هیچ‌گونه محدودیتی ندارد، مگر آنکه میزان مجازات تعزیری نمی‌بایست با حدود و قصاص یکسان باشد.

۲-۲-۳. حدود

یکی از معانی قاعده‌ی «اقامه الحدود الی الامام» آن است که حاکم شرع در خصوص شرایط و نحوه‌ی اجرای حدود از اختیارات لازم جز آنچه صریحاً منع شده باشد برخوردار خواهد بود. از جمله‌ی این اختیارات را می‌توان در تأخیر اجرای حدود اصطلاحی به سنی پس از نه یا پانزده سال تمام قمری برای دختران یا پسران و نیز اعمال تأدیب یا تعزیر برای سال‌های پیش از آن قلمداد نمود. چنین اختیاراتی را نبایست مصداق تعطیل حد تلقی کرد. زیرا جدا از سند روایاتی که تعطیل حدود را نکوهش نموده‌اند و صرف‌نظر از آنکه معلوم نیست چنین احادیثی ناظر به خصوص حد به معنای اصطلاحی آن باشد، این روایات غالباً ناظر به اعمال تبعیض و معیارهای دوگانه در اجرای حد یا عدم اجرای آن است و نه مصلحت‌سنجی‌های معقول و خردمندانه که پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) خود در اجرای حدود به آنها توجه نموده‌اند.

۳-۲-۳. قصاص

با آنکه قصاص غالباً جنبه‌ی خصوصی دارد لیکن به معنای عدم جواز مداخله‌ی حاکم شرع نیست. به عبارت دیگر جنبه‌ی خصوصی جرم قتل عمد یا جنایت‌های عمدی کمتر از نفس هرگز به معنای نفی جنبه‌ی عمومی آنها نیست. شماری از احکام و نصوص دینی بیانگر جنبه‌ی عمومی جنایات عمدی است. (اصل قضایی بودن مجازات‌ها؛ تحلیل فقهی حق بر محاکمه‌ی عادلانه/ ۶۶) خداوند سبحانه قتل یک تن را همچون قتل همگان دانسته است (سوره‌ی مائده، آیه ۳۲). واگذاری اجرای قصاص به حاکمیت نیز به معنای برخورداری آن از جنبه‌های عمومی است. تعزیر و حبس شرکای جرم قتل توسط حاکم شرع به هنگام عفو آنها توسط اولیاءدم(وسائل الشیعه/ ۳/ ۱۹) را می‌توان از باب جنبه‌ی عمومی قتل عمد شناخت.

ارتباط جرم قتل و سایر جنایات با نظم عمومی زمینه‌ی مداخله‌ی دولت در چند و چون اجرای کیفر آن را فراهم می‌آورد. بنابراین تعیین سن خاصی برای اجرای قصاص در جنایات مذکور در حدود اختیارات حاکم شرع و موافق با موازین شرعی قلمداد می‌گردد. از چشم‌انداز دیگر، اسلام خواهان اجرای حداقلی قصاص و عفو جانی است. از پیامبر(ص) و امامان معصوم نقل شده است که اولیاء دم را به عفو توصیه می‌نمودند. (مسند احمد بن حنبل / ۳ / ۲۱۳؛ وسائل الشیعه / ۱۹ / ۳۸) البته پیش‌بینی کیفر بازدارنده برای مراتب گوناگون قتل عمد در فرض عدم اجرای قصاص به هر دلیلی مبانی فقهی روشنی دارد. (نوبهار، «سن و مسئولیت کیفری: بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه» / ۱۸۲-۱۷۹)

نتیجه

قانون‌گذار مجازات اسلامی ۹۲ متأثر از واقعیات علمی - تجربی و تعهدات بین‌المللی با پذیرش تاثیر رشد جزایی در مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان سیاست کیفری نسبتاً سنجیده‌ائی را اتخاذ نموده است. تفکیک جرایم تعزیری از جرایم موجب حد یا قصاص و تغییر نظام مسئولیت کیفری از دفعی به تدریجی و طبقه‌بندی اطفال و نوجوانان در گروه‌های سنی بدون تبعیض جنسیتی در جرایم تعزیری از جلوه‌های بارز این سیاست است. در این رویکرد بین سن بلوغ شرعی و سن مسئولیت کیفری تفکیک به عمل آمده است. سن مسئولیت کیفری در جرایم تعزیری ۱۵ سال تمام شمسی است. سن مسئولیت کیفری کامل ۱۸ سالگی و سن کمتر از ۹ سال شمسی، سن عدم مسئولیت مطلق است و صغار در این گروه سنی، خواه ممیز یا غیر ممیز، هیچ‌گونه مسئولیتی نخواهند داشت و هیچ تصمیمی را نمی‌توان قانوناً در مورد آنان اتخاذ نمود. مسئولیت نسبی اطفال از سن ۹ سال تمام شمسی آغاز می‌گردد. اطفال و نوجوانان گروه سنی ۹ تا ۱۲ و ۱۲ تا ۱۵ سال تمام شمسی در قبال نقض قوانین کیفری واجد مسئولیت نسبی‌اند و صرفاً اقدامات اصلاحی و تربیتی در مورد آنان قابل اتخاذ خواهد بود. به علاوه، مسئولیت کیفری نوجوانان در گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی از نوع مسئولیت کیفری کاهش یافته و بسیار خفیف‌تر از بزرگسالان می‌باشد. با وجود تبعیت قانونگذار از نظام مسئولیت کیفری دفعی در جرایم موجب حد و قصاص، در کنار سن بلوغ، رشد جزایی به عنوان ضابطه‌ی مکمل برای تحقق مسئولیت کیفری افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال شمسی شناسایی شده است. مطابق این ضابطه چنانچه در رشد و کمال عقل این گروه از نوجوانان شبه‌ای وجود داشته باشد یا ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نکنند، مسئولیت کیفری آنان از حد به تعزیر کاهش می‌یابد. پیش‌بینی پاسخ‌های متنوع اصلاح مدار و بازپرورانه و متناسب با گروه‌های سنی مختلف، مجازات‌های تعزیری تنبیهی مبتنی بر بازپذیری اجتماعی نوجوانان روی هم رفته گویای اتخاذ سیاست کیفری افتراقی مبتنی بر اصلاح و درمان اطفال و نوجوانان معارض قانون است.

نوآوری‌های تقنینی ناظر بر پذیرش تاثیر رشد جزایی در مسئولیت کیفری به آنگونه که بیان شد غالباً همسو با فقه جزائی اسلام است. چه آنکه در فقه اسلامی نیز توجه مسئولیت کیفری به اشخاص علی‌القاعده منوط به احراز رشد عقلی است و معیار مسئولیت کیفری برحسب آیات الهی و روایات در این باب نه صرفاً تشریعی بلکه مجموعه نشانه‌هایی تکوینی است که سن در آن موضوعیت ندارد. وفق بنائات عقلایی از قبیل تنقیح مناط و قیاس اولویت، قبح عقاب بلابیان و قاعده‌ی درء بر خورداری از مرتبه‌ای از بالندگی عقلی - که از آن در اصطلاح به «رشد کیفری» تعبیر می‌شود - می‌تواند به عنوان عنصری تعیین‌کننده در تعیین مبداء استحقاق مسئولیت کیفری تلقی گردد. از این رو ملاحظه می‌شود که برخی از فقهاء صریحاً یا به نحو ضمنی به دخالت رشد در مسئولیت کیفری اشاره نموده‌اند. به لحاظ ارتباط وثیقی که میان جرم و مجازات با نظم عمومی وجود دارد میزان دخالت حاکم شرع در جرم‌انگاری و اجرای مجازات‌ها به منظور حفظ نظم عمومی گسترده است. حاکم شرع می‌تواند مطابق قاعده «التعزیر به ما یراه الحاکم» رفتارهای خاصی را برای گروه‌های سنی خاصی که افزون بر بلوغ به درجه‌ای از کمال عقلی رسیده باشند جرم‌انگاری و نوع و میزان پاسخ به رفتار مجرمانه را بر اساس درجه‌ی رشد فکری و عقلانی مرتکبان تعیین و اعمال نماید. مطابق قاعده‌ی «اقامه الحدود الی الامام» حاکم شرع در خصوص شرایط و نحوه‌ی اجرای حدود از اختیارات لازم جز آنچه صریحاً منع شده باشد برخوردار خواهد بود. از جمله‌ی این اختیارات را می‌توان در تأخیر اجرای حدود اصطلاحی به سنی پس از نه یا پانزده سال تمام قمری برای دختران یا پسران و نیز اعمال تأدیب یا تعزیر برای سال‌های پیش از آن قلمداد نمود. ارتباط جرم قتل و سایر جنایات با نظم عمومی زمینه‌ی مداخله‌ی دولت در چند و چون اجرای کیفر آن را فراهم می‌آورد. بنابراین تعیین سن خاصی برای اجرای قصاص در جنایات مذکور در حدود اختیارات حاکم شرع و موافق با موازین شرعی قلمداد می‌گردد. با اینحال از برخی نارسایی‌ها و اشکالات قانونی و تعارض‌ها با فقه اسلامی نمی‌توان چشم‌پوشی نمود. تعیین حداقل‌های سنی چندگانه به عنوان معیار مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان، قانوناً غیر ممکن بودن اتخاذ اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به اطفال ممیز کمتر از ۹ سال تمام شمسی، تعارض مفاد ماده ۹۱ دائر بر صرف کاهش مجازات از حد یا قصاص به تعزیر در صورت وجود شبهه در رشد و کمال عقل افراد بالغ کمتر از هیجده سال با قاعده درء به عنوان یکی از جهات سقوط مجازات از مهمترین نارسائی‌ها و ایرادات و تعارض‌های قانونی با فقه اسلامی محسوب می‌گردد. از اینرو پیشنهاد می‌گردد اولاً، سن مسئولیت کیفری در جرایم موجب حد یا قصاص نیز همچون جرایم تعزیری ۱۵ سال تمام شمسی قرار داده شود؛ با این تفاوت که در جرایم موجب حد یا قصاص و به اقتضای جمع میان قاعده‌ی درء و نظم عمومی، افراد کمتر از ۱۵ سال تمام شمسی اصولاً غیر بالغ و غیر رشید فرض گردند مگر آن که خلاف آن ثابت شود و افراد ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی اصولاً بالغ و رشید و فرض

گردند مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد یا در رشد جزایی آنان شبهه‌ای وجود داشته باشد. ثانیاً، سن عدم مسئولیت مطلق پایین‌تر از ۹ سال شمسی قرار داده شود. ثالثاً، وجود شبهه در رشد و کمال عقل افراد بالغ کمتر از هیجده سال مسقط هر گونه مجازات اعم از حد و قصاص یا تعزیر به استناد قاعده دراء شناخته شود.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- احمد بن حنبل (۱۳۸۹ق)، مسند احمد بن حنبل، شش جلد، جلد ۳، بیروت، دار صادر و المكتب الاسلامی.
- اصغری، عبدالرضا، سن و مسئولیت کیفری در حقوق اسلام، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی اصفهانی [فاضل هندی]، محمد بن حسن (۱۴۰۵ق)، کشف اللثام، جلد ۲، قم، نشر اسلامی.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۱، نشر سخن، تهران، چاپ اول.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضره، جلد ۲۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- بیانی، حسین و دیگران (۱۳۹۱)، رابطه بلوغ و مسئولیت کیفری، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره یک، سال ۴۵.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۳)، آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- جزیری، عبدالرحمن (بی تا)، الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد ۲، بیروت.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۹)، ترمینولوژی حقوق، انتشارات ابن‌سینا، تهران.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، صحاح اللغه، جلد ۴، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ق)، وسائل الشیعه، بیست جلد، جلد ۱۹، چاپ ششم، تهران، اسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱)، وسائل الشیعه، جلد ۱، ۱۳، ۳۱، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
- حسینی کاشانی، سید محمد (۱۳۸۰)، «بلوغ الذکر و الانثی در: بلوغ دختران»، به کوشش مهدی مهریزی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلی [محقق]، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام، جلد ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- خواججه نوری، یاسمن (۱۳۸۶)، «سیاست جنایی قضایی ایران در قبال کودکان بزهکار: جلوه‌ها، چالش‌ها و آثار»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱۴.
- دانش، تاج‌زمان (۱۳۸۵)، طفل کیست؟ روش اصلاح و تربیت او چیست؟، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان.
- صانعی، یوسف (۱۴۲۸ق)، بلوغ البنات، چاپ اول، قم، میثم تمار.
- صبوری پور، مهدی؛ علوی صدر، فاطمه (۱۳۹۴)، «سن مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، پژوهشنامه‌ی حقوق کیفری، سال ششم، شماره اول.
- عاملی فقہانی، زین‌الدین علی (۱۴۱۸ق)، الدر المنضود فی صیغ النیات و الایقات و العقود، چاپ اول، شیراز، مکتبه مدرسه امام العصر (عج).
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰)، تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه، جلد ۲، قم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۱۴)، تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه، جلد ۲، مشهد، آل‌البیت.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (بی تا)، القواعد، جلد ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- فتحی، حجت‌الله (۱۳۸۸)، «مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه قانون مجازات اسلامی»، حقوق اسلامی، سال ۶، شماره ۲۱.
- قدیایی، الهام (۱۳۹۵)، تحولات ناظر به مسئولیت کیفری صغار با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه دامغان.
- قیاسی، جلال‌الدین و حیدری، مسعود (۱۳۹۲)، «مطالعه معیار بلوغ در تحقق مسئولیت کیفری در لسان شرع، متشرعین و حقوق ایران»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال ۹، شماره ۳۲.
- مرادی، عذرا، «بررسی شرط رشد در مسئولیت کیفری»، فقه اهل‌البیت، سال ۱۴، شماره ۵۳.
- مرعشی، محمد حسن (۱۳۷۹)، «نظرات فقهی و حقوقی در خصوص بلوغ و رشد»، مجله دادرسی، شماره ۲۱.
- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه (۱۳۸۵)، گنجینه استفتائات قضایی، قم، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، (نرم‌افزار).
- مکی، محمد بن جمال‌الدین (شهید اول) (بی تا)، الفوائد و الفوائد، جلد دوم، قم، مکتبه المفید (افست از منتدی النشر، نجف اشرف، ۱۴۰۰ق).
- مهرپور محمد آبادی، حسین (۱۳۹۲)، «مطالعه برخی نوآوری‌های قانون‌گذار در لایحه مجازات اسلامی در دست تصویب»، دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، نشر میزان.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵ق)، الرسائل مع تزییلات لمجتبی الطهرانی، جلد یک، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، جلد ۲، نشر آداب، نجف.



- میر سعیدی، سیدمنصور (۱۳۸۳)، مسئولیت کیفری: قلمرو و ارکان، نشر میزان، تهران.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲)، درباره سیاست جنایی افتراقی، دیپاچه در: درآمدی بر سیاست جنایی، نوشته‌ی کریستین لازرژ، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰)، از حق‌های کودکان تا حقوق کودکان، دیپاچه در: آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران، نوشته‌ی سعید مدنی قهفرخی و امیر حمزه زینالی، تهران، نشر میزان.
- نجفی توانا، علی (۱۳۸۴)، «سن مسئولیت کیفری اطفال در مقررات حقوق داخلی و بین‌المللی»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ویژه‌نامه حقوق.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۳)، جواهر الکلام، چهل و سه جلد، جلد ۲۸، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۹)، اصل قضایی بودن مجازات‌ها: تحلیل فقهی حق بر محاکمه‌ی عادلانه، تهران، شهر دانش.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۱)، «سن و مسئولیت کیفری: بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سوم، شماره دوم.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۳)، حقوق کیفری کودکان و نوجوانان؛ فرآیند پاسخ‌دهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

Approximation of developments Related to the Criminal responsibility of Children and adolescents in Islamic penal code 1392 and Islamic Criminal Jurisprudence

Mohammad Hasan Hasani*

*Assistant Professor, Department of Law, Faculty, University of Damghan, Iran,

m_hasani@du.ac.ir

Abstract

Human personality is gradually perfected in childhood. Flexibility and the ability to modify the behavior of children and adolescents is in conflict with the criminal law of putting offending label, taking security and corrective measures, and specifying a minimum age of responsibility for them. The Islamic Penal law passed in 1392 has adopted an improve penal policy in line with Islamic criminal law, taking remarkable innovations including identify the levels of criminal responsibility according to different age groups, taking the age of criminal responsibility more than the age of puberty regardless of being male or female, predicting the a variety of reform-oriented community-based and lenient decisions and measures, in sentence crimes, the involvement of criminal development in the full criminal responsibility, accepting diminished criminal responsibility, particularly in Hadd and Qisas (equal retaliation) offenses. The same is with the criminal law in which the age of puberty is determined due to the criminal development and is considered as elements of criminal responsibility and, in turn, implies a gradual and hierarchical criminal liability and free-handedness of an Islamic state in determining the age of comprehensive criminal liability and the type of responses in that age and before that, except in cases where the legislator expressly prohibited. Nevertheless, some errors and shortcomings in legislation necessitates revision of penal code in such cases as predicting multiple minimum ages for criminal responsibility, the lack of measures for the security and education of children with less than nine solar years old. The paper aims to clarify that determining the age of fifteen solar years old as evidence of growing criminal does not conflict with Islamic law in offenses as well as crimes causing the Hadd and equal retaliation.

Keywords: criminal responsibility, juvenile, IPC, Islamic criminal jurisprudence, maturity, growth